

بررسی سیاست‌گذاری ملی در قبال اقوام ایرانی در منطقه شمال غرب (مطالعه موردی: قوم ایرانی آذری)

حسین ابراهیمی^۱ * هادی رحمانی ساعد^۲

چکیده

یکی از شاخص‌های تأثیرگذار در سیاست‌گذاری امنیتی در منطقه شمال غرب، برآورد وضعیت تعامل حاکمیت با قومیت‌های موجود در این منطقه است. این تعامل در قالب سیاست‌های قومی تبلور می‌یابد. سیاست‌های قومی می‌تواند ابعاد مختلف امنیت، مخصوصاً بعد اجتماعی آن را که با مسائل هویتی سروکار دارد، تحت تأثیر قرار دهد. این در حالی است که سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه مورد کمی‌توجهی قرار گرفته است. از این رو دغدغه محقق بر آن قرار گرفت که سیاست قومی ج.ا.ا در منطقه شمال غرب (مناطق آذری‌نشین) را مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش، ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی، پرسشنامه‌ای متشکل از ۱۹ سؤال تهیه شد. جامعه آماری شامل ۲۰۰ نفر از مسئولان و کارشناسان امنیتی و سیاسی مستقر در منطقه شمال غرب هستند که با استفاده از فرمول کوکران ۱۳۱ نفر از آنان به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. پس از توزیع و جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، پاسخ‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. ضریب اعتبار محاسبه شده از طریق آلفای کرونباخ (۰/۷۵) گویای آن است که پرسشنامه از اعتبار بالا و قابل قبولی برخوردار است. بعد از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز مشخص شد که سیاست اتخاذ شده در منطقه شمال غرب (مناطق آذری‌نشین) سیاست وحدت در کثرت با تمایل بر کثرت‌گرایی بوده است.

واژگان کلیدی: قومیت، سیاست‌های قومی، سیاست وحدت در کثرت، قوم آذری.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال هفتم • شماره بیست‌وهشتم • پاییز ۹۷ • صص ۳۴۸-۳۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۲/۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۷/۲۹

۱. کارشناسی ارشد اطلاعات و حفاظت اطلاعات و مدرس دانشکده علوم و فنون فارابی، نویسنده مسئول (h.ebrahimi91@yahoo.com)

۲. کارشناسی ارشد اطلاعات و حفاظت اطلاعات و مدرس دانشکده علوم و فنون فارابی (h.r.saed@gmail.com)

مقدمه

امروزه کشورهای جهان از نظر ترکیب گروه‌های زبانی، مذهبی و قومی در وضعیت ناهمگن و متنوعی به سر می‌برد. تنها در ۱۴ کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و در این میان فقط ۴ درصد جمعیت کل جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که تنها دارای یک گروه قومی هستند (کریمی‌مله، ۱۳۸۷: ۳). ایران نیز کشوری چند قومی است و این امر باعث شده توجه به مسائل قومی همواره یکی از دغدغه‌های سیاست‌گذاران و مسئولان امر باشد. با عنایت به اینکه بر اساس رویکردها و سخنان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری تنوع در ایران فرصت است، توجه به مسئله قوم و قومیت در چارچوب‌های مختلف می‌تواند مدنظر قرار گیرد. عده‌ای از صاحب‌نظران به تنوع قومی به مثابه یک تهدید می‌نگرند و تعدادی آن را فرصت می‌دانند. از این رو، واگرایی و همگرایی اقوام از دل این دیدگاه‌ها نمود پیدا می‌کند؛ اما فارغ از این که با چه دیدگاهی به تنوع قومیت‌ها نگریده شود، موضوع قومیت به عنوان یک مؤلفه اجتماعی باید مدنظر قرار گیرد.

آذری‌ها در مناطق وسیعی از ایران زندگی می‌کنند. قلمرو اصلی این قوم، مناطق غرب و شمال غربی کشور است که در چهار استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان متمرکز شده‌اند.

به طور کلی، امکان اتخاذ سه نوع سیاست قومی همانندسازی (فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه‌های جامعه به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند)، کثرت‌گرایی (تکثرگرایی نقطه مقابل همانندسازی است) و وحدت در کثرت (این سیاست ناظر در وضعیتی پیچیده از تلفیق دو الگوی همانندسازی و تکثرگرا است) (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۵) برای ناحیه‌ها و جوامع ناهمگون قومی مانند ایران وجود دارد. در این پژوهش به نوع سیاست‌های قومی اتخاذ شده در جمهوری اسلامی ایران در قبال قوم آذری پرداخته خواهد شد.

گروه‌های قومی، به عنوان عاملی مهم در عرصه تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی کشورها از اهمیت بسیاری برخوردارند، از این رو نحوه تعامل حاکمیت با گروه‌های قومی

موجود در کشورها دارای اهمیت است.

یکی از شاخص‌های تأثیرگذار در سیاست‌گذاری امنیتی، تهیه برآورد وضعیت تعامل حاکمیت با قومیت‌های موجود کشور است. این تعامل در قالب سیاست‌های قومی تبلور می‌یابد. سیاست‌های قومی می‌تواند ابعاد مختلف امنیت - به‌ویژه بُعد اجتماعی آن که با مسائل هویتی سروکار دارد - را تحت تأثیر قرار دهد. این در حالی است که سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال غرب (با وجود شرایط حساس در آن) مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. از این رو، دغدغه محقق بر آن قرار گرفت که سیاست قومی ج.ا.ا در منطقه شمال غرب (در قبال قوم آذری) را بررسی کند.

بازه زمانی در نظر گرفته شده برای موضوع یادشده، دهه ۹۰ است و برای بررسی علمی‌تر موضوع از چارچوب‌های علمی مطرح شده در زمینه سیاست‌های قومی (همانندسازی، کثرت‌گرایی و وحدت در کثرت) استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

طی سال‌های اخیر تحقیقاتی در مورد قوم کرد انجام شده است. از جمله این تحقیقات می‌توان کتاب «مدیریت منازعات قومی در ایران» نوشته سیدرضا صالحی امیری؛ رساله دکتری «سیاست‌گذاری عادلانه مدیریت تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران» نوشته حمید هوشنگی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد «سیاست‌های قومی نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال قوم کرد و بلوچ» نوشته محمد بابایی پایان‌نامه کارشناسی ارشد ابعاد سیاسی جهانی شدن و قومیت در ایران (بر اساس مطالعه میدانی دانشجویان منتخب از چهار قوم ایرانی کرد، بلوچ، عرب و آذری) نوشته فاطمه رضایی و... پژوهش‌های صورت گرفته عمدتاً مربوط به سال‌های گذشته بوده و سیاست‌های ج.ا.ا در قبال قوم آذری در دهه ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار نگرفته است. در حالی که در تحقیق حاضر به سیاست‌های ج.ا.ا در قبال قوم آذری در دهه ۱۳۹۰ پرداخته شده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت: پرداختن به موضوع سیاست‌های قومی حاکمیت از یک سو برآوردی از سیاست‌های قومی و دیدگاه کلی در سیاست‌گذاری در امنیت اجتماعی و کاستی‌های موجود در این منطقه به دست می‌دهد و از طرف دیگر، می‌تواند در ارتقای سطح امنیت مؤثر باشد. این پژوهش در نوع خود، نگرش و تبیین جدیدی از سیاست‌های اتخاذشده در قبال قوم کرد ارائه خواهد نمود تا بدین طریق

در سیر اتخاذ تصمیمات حاکمیت از چهارچوبی مفهومی برای تعامل با اقوام در قبال این قوم (در راستای اجرای بهتر تصمیمات) بهره برده شود. از این رو، اهمیت پژوهش به دلیل:

۱. عملکرد سیاست‌های قومی حاکمیت در قبال قوم آذری را مشخص کند.
۲. زمینه برخورداری از برآورد مناسب از سیاست‌های قومی اتخاذشده در قبال قوم آذری را فراهم آورد.
۳. بخشی از فرصت‌ها را برای سیاست‌گذاران امنیتی در منطقه شمال غرب ارائه نماید. ضرورت: سیاست‌های قومی هر کشور، سمت و سوی نگرش به اقوام را مشخص می‌نماید. بی‌اطلاعی از نوع سیاست قومی اتخاذشده در نواحی مختلف کشور، بخش مهمی از ظرفیت‌ها و فرصت‌های تعامل این اقوام با حاکمیت را نادیده می‌انگارد. پرداخته نشدن به موضوع سیاست قومی در شمال غرب کشور باعث می‌شود تا برآورد مناسبی از اینکه تعامل دستگاه‌ها مختلف کشور (دستگاه‌های اجرایی، سازمان‌های اطلاعاتی، نیروهای مسلح و...) با قومیت‌ها باید در قالب چه سیاستی باشد، به دست نیاید. نادیده گرفتن این موضوع همچنین می‌تواند تعامل با حاکمیت را به سمت تعارض سوق داده و امنیت اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو ضرورت پژوهش به دلیل:

۱. بی‌اطلاعی نسبت به سیاست‌های قومی اتخاذشده در منطقه شمال غرب را از بین می‌برد.
۲. از بی‌توجهی نسبت به ظرفیت‌ها و فرصت‌های تعامل اقوام موجود در منطقه شمال غرب با حاکمیت جلوگیری می‌نماید.
۳. کمبود اطلاعات در زمینه رابطه بین سیاست‌های قومی در قبال قوم آذری را برطرف می‌سازد.

روش تحقیق

در تقسیم‌بندی تحقیق بر اساس هدف، اختلاف نظر بین نویسندگان رشته‌های مختلف وجود دارد. عده‌ای در این تقسیم‌بندی به دو نوع تحقیق کاربردی و بنیادی معتقدند و برخی دیگر در این تقسیم‌بندی، انواع تحقیق را به سه دسته تقسیم می‌کنند. البته باید توجه داشت که نویسندگان گروه دوم تنها یک روش تحقیق را به دو نوع تحقیق گروه اول افزوده‌اند؛ یعنی تمامی نویسندگان در این تقسیم‌بندی در دو روش بنیادی^۱ و کاربردی^۲ مشترک‌اند و اجماع نظر

1. Basic Research

2. Applied Research

دارند. مثلاً برخی بر تحقیق عملیاتی، عده‌ای بر تحقیق و توسعه^۱ و عده‌ای بر تحقیق ارزیابی تأکید دارند (پرهیزکار و آقاجانی، ۱۳۹۰: ۲۹۰).

روش مورد استفاده در این پژوهش، موردی - زمینه‌ای است و با توجه به موضوع پژوهش، پژوهش کاربردی - توسعه‌ای محسوب می‌شود.

جامعه آماری، حجم نمونه، پایایی و روایی پرسشنامه

هدف این پژوهش، بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال قوم آذری است. از این رو جامعه آماری را مسئولان و کارشناسان امنیتی و فرهنگی مستقر در منطقه شمال غرب کشور، که در حدود ۲۰۰ نفر تخمین زده شده است، تشکیل داده‌اند که محقق با استفاده از فرمول کوکران و به شکل تصادفی اقدام به نمونه‌گیری کرده و حجم نمونه با استفاده از این فرمول ۱۳۱ نفر در نظر گرفته شده است.

ویژگی‌ها	حجم جامعه آماری	حجم جامعه نمونه به‌دست‌آمده از فرمول کوکران
مدیران عالی مرتبط با منطقه شمال غرب	۳۰	۲۱
مدیران میانی	۷۰	۴۵
کارشناسان	۱۰۰	۶۵
حجم	۲۰۰	۱۳۱

پرسشنامه این تحقیق متشکل از ۲۳ سؤال است که درباره سؤال شناختی، ۴ سؤال، متغیرهای تحقیق ۱۹ سؤال تنظیم شده است. برای گردآوری داده‌ها، با توجه به مبانی نظری و تحقیقات انجام شده پیرامون مؤلفه‌های پژوهش، از پرسشنامه محقق ساخته در مقیاس پنج درجه‌ای (طیف لیکرت) استفاده شد. به منظور بررسی پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ و برای بررسی روایی از نظرات ۱۲ نفر از استادان راهنما و مشاوره افراد صاحب نظر در حوزه سیاسی و امنیتی استفاده شد. ضریب اعتبار محاسبه شده از طریق آلفای کرونباخ (۰/۷۵) گویای آن است که پرسشنامه از اعتبار بالا و قابل قبولی برخوردار است.

ادبیات تحقیق

مفهوم قومیت

قومیت از واژه Ethnik یونانی و صفت Ethnos گرفته شده و به ملت یا مردم اشاره دارد. این واژه

در زبان انگلیسی عمدتاً به اقلیت‌های غیر آنگلو ساکسون (یهودیان، ایتالیایی‌ها و ...) آمریکایی اطلاق شده و پیش از آن در یونان باستان به قبایل کوچنده‌ای اطلاق می‌شد که هنوز در شهرها^۱ مستقر نشده بودند (رضایی، ۱۳۹۴: ۳۲۵۹).

واژه قومیت در فرهنگ لغات انگلیسی دو مفهوم زیر را در بردارد:

۱. حالت وابستگی به گروه‌های قومی خاص

۲. غرور ملی

اگرچه در تعریف قومیت اختلاف نظر وجود دارد، لکن با مقایسه تعاریف معروف می‌توان به یک تعریف نسبتاً بادوام از این مفهوم دست یافت. برخی معتقدند قومیت یا گروه قومی، جمعی است در درون جامعه بزرگ‌تر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی، خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی (مثل زبان و مذهب) است که بر اساس آن‌ها، هویت گروه تعریف می‌شود (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۷).

اصطلاح قومیت که گاهی مترادف با نژاد به کار می‌رود، به گروهی با ویژگی‌های فرهنگی بنیادی از قبیل زبان، آداب و رسوم و میراث فرهنگی متمایز از سایر گروه‌های اجتماعی که پیوستگی نژادی دارد اشاره دارد. این گروه اجتماعی از منابع و منافع مشترک و تجربیات تاریخی تقریباً مشابهی برخوردار است (زمانی، ۱۳۹۴: ۱۸).

یک گروه قومی شامل مردمی است که دارای وجوه مشترک فرهنگی، تاریخی و یا در مواردی جسمانی هستند که نسبت به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند و خود را از گروه‌های دیگر متمایز می‌دانند (امان‌الهی، ۱۳۸۴: ۲۲).

گروه‌های قومی در ایران

به‌طور کلی، کشورهایی که از وسعت ارضی قابل توجهی برخوردارند و یا دارای تنوع قومی و نژادی هستند، خصوصاً این که اختلافات مذهبی، زبانی و فرهنگی نیز بدان اضافه شود، همواره در معرض تهدیدهای متعدد از جمله خطر تجزیه قرار دارند. کشور پهناور ایران نیز در دوران معاصر، بعضاً شاهد حرکت‌های گریز از مرکز بوده است. در ایران، اقوام مختلفی به‌قرار ذیل ساکن هستند: لر، بلوچ، ترکمن، ترک، عرب، کرد و فارس. برخی از اقوام ایرانی در مناطق مرزی سکونت دارند و پیوندهایی فرهنگی و مذهبی با اقوام کشورهای همسایه دارند؛ برای مثال، بلوچ‌ها در منطقه‌ی جنوب شرقی در مرز پاکستان، ترکمن‌ها در منطقه‌ی شمال شرقی در

همسایگی ترکمنستان، آذری‌ها در شمال و شمال غربی و هم‌مرز با جمهوری آذربایجان و ترکیه، عرب‌ها در غرب و جنوب غربی و بالاخره کردها در غرب و شمال غربی کشور در مجاورت عراق و ترکیه، سکنی گزیده‌اند و مرزهای سیاسی از درون سکونتگاه این اقوام گذشته است (جلائی‌پور، ۱۳۷۲: ۷۰).

از این لحاظ باید گفت، ایران از لحاظ ساختار اجتماعی، کشوری ناهمگن است که گروه‌های مختلف قومی، نژادی، زبانی و مذهبی در آن زندگی می‌کنند و نظیر برخی از همین گروه‌های قومی در کشورهای هم‌جوار نیز سکونت دارند. از منظر مطالعات اجتماعی، برخی از نیروهای گریز از مرکز در ایران - به‌ویژه حواشی مرزها - وجود دارند که می‌توانند در برخی از مواقع به‌عنوان کانون‌های بحران‌زا مطرح شوند. از دیگر سو، گروه‌های قومی متناظر در کشورهای هم‌جوار از جمله اعراب و کردها در عراق، آذری‌ها در جمهوری آذربایجان و بلوچ‌ها در پاکستان می‌توانند به‌عنوان کانون‌های ایجاد تنش و بحران مطرح باشند (فولر، ۱۳۷۲: ۴۳).

کثرت اقلیت‌های قومی و مذهبی در ایران، به لحاظ تاریخی، کشور را در برابر اختلافات قومی، مذهبی و فرهنگی آسیب‌پذیر نموده است. در پاره‌ای از مواقع، قومیت‌های ساکن در نقشه‌ی قومی ایران، بهانه‌ای برای استفاده‌ی ابزاری قدرت‌های خارجی و بعضی از همسایگان ایران باهدف ایجاد اختلاف در داخل کشور بوده است.

قوم کرد، به‌عنوان یکی از پنج قوم بزرگ ایران (کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ) در غرب کشور در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه ساکن هستند. مناطق کردنشین و پراکندگی آن‌ها در غرب آسیا در دوره‌های تاریخی تحت تأثیر جریانات سیاسی مختلف بوده‌اند، البته کردهای ایران با توجه به ویژگی‌های تاریخی و هم‌نژادی با ایرانیان وضع متفاوتی با سایر کردها در کشورهای همسایه دارند. در زیر به شرح ویژگی‌های مختلف قوم کرد در ایران پرداخته شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

ویژگی‌های قوم آذری

آذری‌ها در مناطق وسیعی از ایران زندگی می‌کنند. قلمرو اصلی این قوم، مناطق غرب و شمال غربی کشور است که در چهار استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان متمرکز شده‌اند. با عنایت به این گستردگی در سطح کشور، در زیر به ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و قومی آن مبادرت ورزیده شده است.

۱. پراکندگی جغرافیایی و جمعیتی قوم آذری

منطقه آذربایجان شامل استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل است که از نظر مختصات جغرافیایی بین طول ۴۴ درجه و ۲ دقیقه و ۲۰ ثانیه تا ۴۸ درجه و ۵۵ دقیقه و ۳۶ ثانیه شرق نصف‌النهار گرینویچ و عرض ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۶ دقیقه و ۲۳ ثانیه شمال و در شمال غرب ایران قرار گرفته است. این منطقه از شمال به جمهوری آذربایجان، ارمنستان و جمهوری خودمختار نخجوان، از غرب به ترکیه و عراق، از جنوب به استان‌های کردستان و زنجان و از شرق به استان گیلان و جمهوری آذربایجان محدود می‌شود. مساحت کل این منطقه ۱۰۵۰۸۰ کیلومترمربع است که معادل ۶/۳۷۵ درصد کل مساحت کشور ایران است؛ البته با اضافه کردن استان زنجان برابر با ۱۳۳۱۱۰ کیلومتر می‌شود.

بر اساس تقسیمات کشوری، آذربایجان ایران به دو استان غربی و شرقی تقسیم و در سال ۱۳۷۱ آذربایجان شرقی خود نیز به دو استان تقسیم شد. یکی به همین نام و دیگری به نام استان اردبیل.

برحسب محل استقرار، وضعیت اقوام آذری زبان بدین شرح است:

قزلباش‌های ساکن آذربایجان (دشت مغان) و کوه‌های سیلان و ارومیه (افشارها).

قزلباش‌های ساکن ناحیه زنجان.

قزلباش‌های اینانلو، بهارلو و نفر از طوایف خمسه فارس.

قشقایی‌های استان فارس (شامل طوایف فارسپمدان، آنسکولی کوچک، کشکولی بزرگ،

عمله، دره شوری و شش بلوکی).

۱. ترکمن‌ها شامل: قبایل یموت، تکه، گوکلان ساکن در سراسر دشت گرگان و شمال خراسان.

۲. قزاق‌های ساکن حومه شهرهای گنبد کاووس، گرگان و بندر ترکمن.

۳. ایلات آذری زبان پراکنده در نواحی دیگر ایران شامل: سیرجان، کرج و قزوین.

از سویی، بسیاری از ساکنان اطراف محورهای زیر آذری‌نشین هستند:

الف) تهران، قزوین، زنجان، میانه و تبریز؛

ب) تبریز، مرز و جلفا؛

ج) تبریز، مرند، خوی، ماکو و بازرگان؛

د) تبریز، سراب، اردبیل و آستارا؛

ه) تهران، قزوین، تاکستان و همدان؛

و) تهران، علیشاه عوض، رباط کریم، ساوه، دستجردی، خلجستان و اشتهاارد؛
ز) تهران، ساوه، غرق‌آباد، روان، قزوین، بوئین‌زهرا و آوج (پناهیان به نقل از هیئت، ۱۳۶۶: ۳۰۶).

۲. ویژگی فرهنگی آذری‌ها

الف) زبان

در منطقه آذربایجان، قبل از ورود زبان «آذری»، زبان‌های مختلفی وجود داشته است. برخی معتقدند چون اوستا در آذربایجان پدید آمد و زادگاه زرتشت بود، لذا زبان کهن مردم آذربایجان اوستا است. « زبان این مردم را مخلوطی از تازی و پارسی ذکر کرده است و برخی دیگر از جمله ابن‌حوقل، یاقوت حموی، حمدالله مستوفی، خوارزمی، مسعودی، مقدسی، کسروی، ابن ندیم، یعقوبی، مارکوارت و دیگران، زبان مردم آذربایجان در قرون پیشین را «پهلوی آذری» که شاخه‌ای از زبان فارسی بوده است ذکر کرده‌اند.

از مجموعه گفته‌ها و نقل‌قول‌های بیان‌شده این‌گونه استنتاج می‌شود که زبان کهن مردم آذربایجان، آذری بوده است که بسیاری از مؤلفان دوره اسلامی از آن با عنوان «پهلوی» یاد کرده‌اند.

از زمان سلجوقیان و تهاجم‌ها و مهاجرت‌های قبایل ترک‌زبان به سرزمین ایران و به‌ویژه آذربایجان، زبان آذری تحت تأثیر این زبان قرار گرفت و به‌مرور زمان مغلوب آن شد.

اواخر قرن نهم، سیل کوچ ترکان به نقاط مختلف خوارزم سرازیر شد و با وجود این تا قرن یازدهم میلادی زبان خوارزمی زبان حاکم این منطقه باقی ماند، ولی بعدها زبان ترکی جای زبان خوارزمی را گرفت و زبان خوارزمی در ترکی این منطقه مستحیل شد. تسلط قوم مغول و حکومت ایلخانیان در آذربایجان، برخلاف تصور گروهی که آن قوم را تغییردهنده زبان ایرانی مردم آذربایجان و مروج زبان ترکی می‌دانند، موجب تغییر زبان آذربایجان نبوده است و نمی‌بایست تسلط قوم مغول - که متکلم به زبان مغولی بوده‌اند - موجب غلبه زبان دیگر (یعنی ترکی) بشود. چنین به نظر می‌رسد که تأثیر تسلط مغول از لحاظ زبان، محدود به ورود مقداری لغات مغولی و اصطلاحات ایرانی که در کتاب‌های دوره مغول و بعد از آن دیده می‌شود، بوده است. اگر تسلط مغول کمکی به غلبه و رواج ترکی کرده باشد، بی‌تردید تسلط این قوم از هر حیث به ترکان نزدیک‌تر از ایرانیان بودند بر نفوذ ترکان و اهمیت زبان آنان افزود و عوامل ایرانی که در برابر توسعه تدریجی زبان اقلیت نیرومند ترک به این سرزمین مقاومت می‌کردند را

تضعیف کرد و به‌طور غیرمستقیم زمینه مساعد و مناسبی برای نفوذ و توسعه زبان بیگانه ایجاد کرد. مقارن تشکیل سلسله صفویه زبان ترکی در آذربایجان جانشین زبان آذری شد و رسماً زبان ترکی در دربار صفویه نفوذ و تقرب ترکان در پیشگاه سلطان صفوی و عوامل دیگر موجب شد که زبان ایرانی مردم این سامان را جای خود را به زبان بیگانه ترکی بسپارد (مرتضوی، ۱۳۶۰: ۵۱-۵۰).

امروزه، برخی زبان کنونی مردم آذربایجان را که ترکی است، به خطا زبان «ترکی آذری» می‌نامند. زبان آذری از زبان‌های ایرانی بوده و هیچ خویشاوندی با زبان ترکی ندارد و نداشته است. در حال حاضر، آنچه ترکان آذربایجان را از سایر اقوام ایرانی متمایز می‌کند، تفاوت‌های نمادی مخصوصاً زبان است. ترکان آذربایجان به زبان ترکی تکلم می‌کنند که شاخه‌ای از زبان‌های اورال-آلتائیک است و خصوصیت اصلی زبان‌شناختی آن التقاطی بودن آن دسته از زبان‌هاست (پناهیان به نقل از هیئت، ۱۳۶۶: ۲۱۹).

(ب) مذهب

دین‌های رایج در آذربایجان را از آغاز تا امروز به پنج دسته به شرح زیر دسته‌بندی کرده‌اند:

آیین‌های اولیه: مردم آذربایجان در دوره‌ی باستان دین ساده آریایی طبیعت‌پرستی داشتند تا آنکه آریایی‌ها به حکم تکامل طبیعی بدوی تعدد الهه و پرستش اصنام را رها کرده و به تدریج به یگانه‌پرستی و اعتقاد به توحید جلب شدند. در سال ۱۹۳۵ سنگ‌نوشته‌ای از دوران خشایارشا درباره دیوپرستی کشف شد. از این رو، می‌توان استناد کرد تا سده پنجم پیش از میلاد آیین دیوها در ایران از جمله آذربایجان رواج داشته است.

زرتشتی: ظهور «دیرین ویجه» در ایران که او را «زراتوشترا» می‌گفتند، باعث ترویج دین زرتشتی به‌عنوان دین ملی ایرانیان پیش از اسلام شد. این دین از ماوراءالنهر، خوارزم و سیستان به مغرب انتشار یافت و پیشرفت آن در نواحی شمال غربی، غرب و مرکزی ایران و قلمرو شاهان هخامنشی بود. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ از مجموع کل جمعیت آذربایجان غربی ۱/۱ درصد زرتشتی به ثبت رسیده است.

یهودی: تعداد آن‌ها از نظر جمعیتی چندان قابل توجه نیست.

مسیحی: با پیامبری حضرت مسیح، دین وی به ایران از جمله آذربایجان سرایت کرد. غرب ایران، به‌خصوص آذربایجان غربی، از گذشته‌های دور، از مراکز انتشار مذهب مسیح بوده است و اکثر کلیساهای کهن و معروف ایران مانند طاووس، سن استپاتوس، سنت جورج، سنت هریپ سیمه و سوپ سرکس در این منطقه قرار دارد. در آذربایجان غربی دو اقلیت مسیحی معروف هستند که از پیش از اسلام در این منطقه زندگی می‌کنند؛ یکی ارامنه و دیگری آشوریان که تا

پیش از جنگ جهانی اول دویست هزار آشوری در آذربایجان (شرقی و غربی) زندگی می‌کرده‌اند. سرشماری سال ۱۳۶۵، تعداد پیروان مسیح در آذربایجان غربی را ۴/۲ درصد جمعیت کل استان ذکر کرده است.

اسلام: در حال حاضر اکثر قریب به اتفاق مردم آذری پیرو دین اسلام و شیعه اثنی عشری هستند (افشار سیستانی: ۱۳۷۲: ۸۰۹).

ج) نژاد آذری‌ها

اکثر محققان، نژاد آذری‌ها را از نژاد «آریایی» دانسته‌اند؛ گرچه قابل ذکر است قبل از این قوم، بومیانی در این منطقه می‌زیستند. در این باره گرانوفسکی معتقد است: «در نخستین سده‌های هزاره نخست پیش از میلاد، گروه‌های وسیعی از مردم بومی وجود داشته‌اند که در کنار مردم ایرانی زبان می‌زیستند. هم‌زیستی متمادی به استحاله بومیان در مردم ایرانی زبان انجامید». در خصوص زمان و چگونگی مهاجرت و استقرار آریاییان در منطقه آذربایجان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای ورود آریاییان به این منطقه را از طریق قفقاز و عده‌ای دیگر ورودشان را به آذربایجان و دیگر مناطق ایران از شمال شرق دریای خزر و آسیای میانه دانسته‌اند و بالاخره، دسته دیگر مسیر حرکت آریاییان را از هردو سوی شرق و غرب بحر خزر می‌دانند. گرانوفسکی، محقق و دانشمند روسی، استقرار آریایی‌ها را در نواحی و منطقه شمال غرب ایران پیش از لشکرکشی آشوریان و تأسیس دولت اورارتو دانسته و می‌نویسد: «پیش از لشکرکشی‌های آشوریان و تأسیس دولت اورارتو، مردمی ایرانی زبان در شمال غرب ایران سکنا گزیدند. ما از وجود ایرانیان در سده نهم پیش از میلاد در نواحی اطراف دریاچه ارومیه و دشت‌های کرانه مسیر علیای یاله و ماد غربی آگاهی داریم» (صالحی‌امیری: ۱۳۸۸: ۲۶۲).

احمد کسروی نیز این نکته را تأیید کرده است. وی در این رابطه معتقد است: «ایرانیان یا مردم ایر (آریاییان) چون به پشته ایران آمدند، دسته بزرگ از ایشان که ماد نامیده می‌شدند، شام غربی ایران را که اکنون آذربایجان و شهرهای همدان، کرمانشاه، قزوین، اصفهان و تهران در آنجاست فراگرفتند و این زمین‌ها به نام ایشان سرزمین ماد خوانده می‌شود که آذربایجان «ماد خرد یا ماد کوچک» و آن بخش دیگر «ماد بزرگ» بود. همچنین جغرافی‌نگاران باستان و محققان بسیاری از قبیل استرابون، آریان و یوسف خلایوس آذربایجان را بخشی از سرزمین ماد دانسته و آن را «ماد تروپاتن» نامیده‌اند. بار تولد آذربایجان را بخش جدایی‌ناپذیر سرزمین ماد دانسته است» (کسروی، ۱۳۷۳: ۳۲۱).

سیاست‌های قومی و الگوهای آن

با گسترش کشمکش‌های قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین‌الملل در طول ده‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، مسئله قومیت^۱ و ناسیونالیسم در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی مورد توجه فزاینده قرار گرفت.

با اوج‌گیری مسائل قومی، حکومت‌ها و دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به مطالبات و نیازهای اقوام خود و تعیین چگونگی توزیع منابع و فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، سازمان‌دهی گروه‌های قومی در سلسله‌مراتب اجتماعی، تنظیم محتوا و گستره تعاملات درون قومی و بین قومی، حل و فصل منازعات و کشمکش‌ها و اداره امور اقوام ناگزیر شدند تا اصول و مبانی مشخصی را تعریف و از آن متابعت نمایند. بعدها این مبانی توسط نخبگان، متفکران و صاحب‌نظران در غالب سیاست‌های قومی مفهوم‌سازی و دسته‌بندی شدند.

اگر سیاست‌های قومی را مجموعه استراتژی‌های تنظیم و تغییر روابط قومی در سه سطح درون قومی، بین قومی و بین اقوام و حکومت «دولت-اقوام» بدانیم که بر اساس آن مجموعه این روابط تحت نظم و قاعده درآمده و بر آن مدیریت می‌شود، می‌توان انواع الگوهای سیاست‌های قومی را طراحی و اجرا کرد (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۵۹).

امروزه در ادبیات سیاسی و اجتماعی، از سه مدل یا الگوی عمده سیاست‌گذاری قومی و فرهنگی بحث به میان آمده است که عبارت‌اند از:

۱. مدل همانندسازی؛

۲. مدل تکثرگرایی (رنج‌کش، ۱۳۹۴: ۱۲۸۳)؛

۳. مدل وحدت در کثرت (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۷۹).

هر یک از این مدل‌ها در درون خود به اجزاء و انواع کوچک‌تری تقسیم می‌شوند که در ادامه به بررسی الگوهای کلی و اجرایی آن و نظریه‌های موجود در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱. مدل همانندسازی

همانندسازی یا Assimilation از ریشه لاتین ساختن یا مشابه شدن اخذ شده که در فارسی معادل‌هایی نظیر تطبیق، همسانی، یکی‌سازی و همانندسازی یافته است. ابتدا این مفهوم در علوم طبیعی و به معنای جذب و هضم مواد در بدن به کار برده می‌شد اما بعدها در جامعه‌شناسی به معنای فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه‌هایی از

جامعه به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند به کاررفته است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴).

سایمونز،^۱ همانندسازی را روند انطباق یا سازگاری می‌داند که در میان اعضای متعلق به رویکردهای مختلف روی می‌دهد و موجب همگونی یا هم‌جنسی گروهی می‌شود. در مدل همانندسازی دو گروه وجود دارد که عبارتند از: گروه اول «نامزدان همانندسازی یا تازه‌واردان» و گروه دوم «جامعه‌پذیران». گروه نخست باید وسایل جدید را به دست آورند و چگونگی به کارگیری مکانیسم‌های جدید را فراگیرند. در این فرایند، نظام ارزشی تازه‌واردان تغییر می‌کند. به همین دلیل سیاست همانندسازی را فرایند تغییر اجتماعی و فرهنگی نیز نامیده‌اند. فرهنگ‌پذیری تازه‌واردان به آن‌ها امکان می‌دهد که نقش‌های تازه خود را بیابند و قواعد، سنت‌ها و رسوم جامعه وسیع‌تر را بپذیرند. در این الگو، همانندسازی، ایده‌آل یا غایتی منسجم‌ساز تلقی می‌شود که سیاست‌های دولت ایدئولوژی‌ها بر اساس آن شکل گرفته و ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی از گروه‌های بومی متمایز و منفرد به‌منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت قومی به وجود می‌آید. در این صورت، اختلافات فرهنگی - ساختاری کاهش می‌یابد و حاصل آن جامعه‌ای متجانس خواهد بود که در بین گروه‌ها از جنبه‌های قومی، فرهنگی و نژادی تفاوتی نخواهد بود (رنجکش، ۱۳۹۴: ۱۲۸۶).

آثار و نتایج سیاست همانندسازی، کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی است و در صورت تحقق کامل این سیاست، جامعه‌ای متجانس و همگن به وجود خواهد آمد که در بین گروه‌ها از حیث نژاد و فرهنگ تفاوتی وجود نخواهد داشت (مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶: ۷).

۱-۱. نظریات مدل همانندسازی

میلتون. ام. گوردون،^۲ جامعه‌شناس آمریکایی، در کتاب «همانندسازی در زندگی آمریکایی»، مراحل جذب گروه‌ها و همگون‌سازی آنها را با هسته مرکزی جامعه کشور آمریکا طی هفت مرحله همانندسازی ساختاری زیر بیان کرده است:

۱. همانندسازی فرهنگی؛

۲. همانند ساختاری؛

۳. همانندسازی مادی؛

1. Simmone

2. Gordon M Milton

۴. همانندسازی هویتی؛

۵. همانندسازی ایستاری - بینشی؛

۶. همانندسازی مدنی؛

۷. همانندسازی رفتاری (مقصودی: ۱۳۸۲، به نقل از صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۸۲).

همانندسازی توأم با خشونت زمانی ایجاد می‌شود که گروه حاکم با اتخاذ اقدامات خشونت‌آمیز و ایجاد فشارهای اقتصادی مانند جلوگیری از ارتقای افراد گروه اقلیت برای مشاغلی خاص، همانندسازی را با خشونت اعمال می‌کند تا افراد گروه اقلیت تحت این‌گونه فشارها خود را با گروه اکثریت تطبیق دهند.

پاک‌سازی یا معدوم کردن، نوعی همانندسازی توأم با خشونت است و فرایندی است که در آن اعضای یک گروه اقلیت به دست گروه مسلط به عمد به قتل می‌رسند. هنگامی که این فرایند بر ضد یک گروه اقلیت قومی صورت گیرد، به آن قوم‌کشی می‌گویند (توسلی، ۱۳۷۴: ۵۱).

بدیهی است همانندسازی مانع عمده‌ای برای رشد و تکامل فرهنگ گروه‌های قومی یا اقلیتی است. اگر افراد وابسته به گروه در مقابل اقدامات همانندسازی از خود مقاومتی نشان ندهند، دچار رفتار متناقضی می‌شوند که حتی در داخل گروه نیز به چشم می‌خورد. تناقضی که ناشی از رفتار تحمیلی گروه حاکم است و یا از خودبیگانگی در آن‌ها به وجود می‌آید که منشأ آن فراموشی فرهنگ مخصوص به خودشان است. در اغلب اوقات، همانندسازی بر اساس تشویق گروه حاکم برای ترک ویژگی‌های گروهی استوار است و معمولاً افراد گروه برحسب اعتلای فرهنگی خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. هر قدر فرهنگ گروهی پر بارتر باشد، خصوصیات خاص دیرتر صورت می‌گیرد. اگر در بین گروه اقلیت یا قومی احساس حقارتی وجود داشته باشد، ترک ویژگی‌هایشان آسان‌تر خواهد بود. عکس‌العمل گروه‌ها در برابر همانندسازی اغلب جنبه رفاهی دارد، مانند مهاجرت‌های دسته‌جمعی، انتشار کتاب و نشریه‌های مختلف - به منظور زنده نگه داشتن فرهنگ و سنت‌ها - و بالأخره مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی. همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را به دنبال می‌آورد. به همین جهت، می‌توان آن را نوعی ریشه‌کن کردن فرهنگی خواند که تمایلات اقلیت مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ به خصوص که اکثریت اغلب سلطه اقتصادی نیز دارند با این حال همانندسازی کامل و صد درصد تقریباً بی‌سابقه است. چرا که گروه‌های اقلیت تمامی هویت فردی خود را از دست نمی‌دهد؛ و مقداری از فرهنگشان را در داخل گروه و محیط خود حفظ می‌کنند مانند

فولکلورهای محلی که پناهگاه طبیعی ادبیات قومی و محلی هستند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۶۲).
اتوبوئر،^۱ همانندسازی را تابع عوامل مختلفی می‌داند، از قبیل:

۱. نسبت عددی بین اقلیت و اکثریت؛
۲. میزان و اهمیت رابطه بین اقلیت و اکثریت؛
۳. اهمیت عددی اقلیت‌ها؛
۴. قدرت و ثروت گروه اکثریت؛
۵. میزان جاذبه تمدن و فرهنگ گروه اکثریت؛
۶. درجه تجانس اقلیت‌ها و همبستگی آنان به گذشته خود
۷. مدت و نوع همزیستی بین اقلیت و اکثریت
۸. وجود طبقات اجتماعی مشابه در بین اقلیت و اکثریت؛
۹. درجه تجانس بین اقلیت و اکثریت.

هر یک از عوامل یادشده بالا در تضعیف یا تقویت اقدامات همانندسازی مؤثر هستند. یک رژیم خودکامه ممکن است برای خلق یک جمعیت همگن دست به قلع و قمع یا اخراج اجباری بزند یا ممکن است به‌زور متوسل شده و گروه‌های قومی را به بخش‌های مختلف کشور بفرستد تا از تشکیل مناطق همگن جلوگیری کند. هر دوی این خط‌مشی‌ها بازگوکننده هدف حفظ کنترل است. سیاست شوروی (سابق) در اسکان روس‌تبارها در جمهوری‌های بالتیک و آسیای مرکزی، نمونه‌ای از انهدام کامل و سنجیده است؛ درحالی‌که پاک‌سازی قومی در بوسنی هرزگوین نمونه‌ای از اخراج اجباری است که به‌منظور ایجاد مناطق همگن قومی برنامه‌ریزی شد (Brown, 1993: 67).

۲-۱. انواع مدل همانندسازی

مارتین مارجر،^۲ هدف سیاست‌های همانندسازی را کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی مختلف می‌داند. بر اساس این سیاست، قومیت تأثیری در توزیع ثروت و قدرت در جامعه ندارد و کلیه اعضای جامعه قومی به‌عنوان «شهروند» از حقوق مساوی برخوردار می‌شوند و عضویت آن‌ها در گروه‌های قومی تأثیری در حقوق شهروندی آن‌ها ندارد. همانندسازی از حیث شکل و درجه دارای انواع متفاوتی بوده و صورت ناب و کامل آن در کمتر جایی امکان حصول دارد. همانندسازی، به‌عنوان یک فرایند اجتماعی دارای دو بعد

1. Etoboer
2. Martin Marjer

فرهنگی و ساختاری است.

الف) بعد فرهنگی

این بعد بیانگر تبعیت و پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مثل زبان، مذهب و... است و غایت امر این است که از رهگذر اجرای فرایند همانندسازی فرهنگی، گروه‌های فرهنگی متمایز و منفرد سابق، دیگر از لحاظ رفتارها و ارزش‌هایشان قابل تمیز و تشخیص از یکدیگر نباشند.

ب) بعد ساختاری

همانندسازی ساختاری، سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی را مدنظر قرار می‌دهد و از طریق اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای مختلف جامعه پخش شده و با اعضای گروه قومی حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند. همانندسازی ساختاری ممکن است در دو سطح مجزا از تعامل اجتماعی صورت پذیرد:

۱. سطح ابتدایی یا شخصی؛

۲. سطح ثانویه یا رسمی.

در سطح ابتدایی، همانندسازی ساختاری به تعامل میان اعضای گروه‌های قومی متفاوت در غالب نشست‌های اجتماعی دوستانه اشاره دارد و همانندسازی ساختاری در سطح ثانویه یا رسمی، مستلزم مساوات در دسترسی به قدرت و مزایا در درون نهادهای عمده جامعه به‌ویژه اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش است.

اتخاذ سیاست همانندسازی ساختاری در دومین سطح آن، مستلزم اقدامات و تدابیری است که شانس برابری برای کلیه اعضای جامعه قومی را جهت دست‌یابی به فرصت‌های اجتماعی فراهم آورد. تمایز بین دو سطح از همانندسازی ساختاری نشان می‌دهد ورود گروه‌های قومی به حوزه روابط رسمی با گروه قومی حاکم، از طریق گردهمایی‌های اجتماعی دوستانه (روابط غیررسمی) آغاز می‌شود و نقش حکومت (سیاست‌ها و تدابیر دولتی) در دومین سطح همانندسازی ساختاری برجستگی بیشتری می‌یابد. از جمله کشورهای که روابط قومی در آن نوع همانندی است، یعنی گروه‌های قومی با قبول الگوهای فرهنگی مشترک با یکدیگر ممزوج و ترکیب شده‌اند، کشور مکزیک است که در آن قومیت‌های اسپانیایی، هندی و سیاهان با یکدیگر در آمیخته‌اند و فرهنگ و هویت مکزیکی را به وجود آورده‌اند؛ به گونه‌ای که سهم هر قومیت در تشکیل چنین فرهنگ و هویتی قابل تشخیص است (چلبی، ۱۳۶۷: ۴-۵).

خلاصه نظریات مدل همانندسازی

<p>وی مراحل جذب گروه‌ها و همگون‌سازی آن‌ها را با هسته مرکزی جامعه طی هفت مرحله همانندسازی ساختاری زیر بیان کرده است: همانندسازی فرهنگی، همانند ساختاری، همانندسازی مادی، همانندسازی هویتی همانندسازی ایستاری-بینشی، همانندسازی مدنی، همانندسازی رفتاری</p>	<p>میلتون. ام. گوردون</p>
<p>وی همانندسازی را تابع عوامل مختلفی می‌داند، از قبیل: نسبت عددی بین اقلیت و اکثریت، میزان و اهمیت رابطه بین اقلیت و اکثریت، اهمیت عددی اقلیت‌ها، قدرت و ثروت گروه اکثریت، میزان جاذبه تمدن و فرهنگ گروه اکثریت درجه تجانس اقلیت‌ها و همبستگی آنان به گذشته خود، مدت و نوع همزیستی بین اقلیت و اکثریت، وجود طبقات اجتماعی مشابه در بین اقلیت و اکثریت، درجه تجانس بین اقلیت و اکثریت</p>	<p>اتوبوئر</p>
<p>وی هدف سیاست‌های همانندسازی را کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی مختلف می‌داند. بر اساس این سیاست، قومیت تأثیری در توزیع ثروت و قدرت در جامعه ندارد و کلیه اعضای جامعه قومی به‌عنوان «شهروند» از حقوق مساوی برخوردار می‌شوند و عضویت آن‌ها در گروه‌های قومی تأثیری در حقوق شهروندی آن‌ها ندارد.</p>	<p>مارتین مارجر</p>

۲. مدل تکثرگرایی (کثرت‌گرایی)

دیدگاه تکثرگرایی، دیدگاهی است که سازمان‌دهی پیکر سیاسی یک کشور را به نحوی مطلوب می‌داند که در آن هر خانواده فکری- عقیدتی هم امکان و وسایل حراست از ارزش‌های خاص خود را دارا باشد و هم به احقاق حقوق خود نائل آید و زمینه لازم جهت مشارکت فعالانه در صحنه‌های سیاسی را به دست آورد. تحقق چنین نظامی، متضمن پذیرش نوعی بی‌طرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های موجود در جهت اعتدالی مصالح عمومی است. به عبارتی، در جامعه کثرت‌گرا تمامی گروه‌های فرهنگی و فکری پذیرفته شده و از طریق مشارکت و همزیستی در عین حفظ ویژگی‌های خود به یک نظام اجتماعی و سیاسی ملحق شده‌اند.

از دیدگاه کلی، تکثرگرایی قومی نقطه مقابل همانندسازی است. تکثرگرایی نیز مانند همانندسازی دارای ابعاد و اشکال متفاوتی است، اما در همه موارد آن، حفظ یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی مفروض دانسته می‌شود. بنابراین، سیاست‌هایی که به جهت حمایت از تکثرگرایی طراحی شده‌اند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کنند. برخلاف سیاست‌های همانندسازانه، سیاست‌های تکثرگرایانه بر اصل حقوق جمعی و گروهی و شخصی و فردی بنا شده‌اند.

بنابراین، آن گونه که وندنبرگ^۱ متذکر می‌شود: «میزان نهادینه شدن حقوق گروهی، مجزا و مضاف بر حقوق فردی، بیانگر مهم‌ترین عامل تمیزدهنده سیاست‌های قومی است» (موسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶: ۲۱).

نظریات مدل تکثرگرایی

مفهوم تکثرگرایی^۲ نخستین بار توسط جی.اس فیووال ابداع شد. وی برای نشان دادن جوامع چندگانه از جوامع برمه و اندونزی استفاده کرد.

ام جی اسمیت^۳ به‌عنوان یکی دیگر از صاحب‌نظران این تفکر پیشنهاد می‌کند که جامعه‌شناسان کلان یا تطبیقی باید انواع جوامع را توسط تفاوت‌های اصلی و ساختاری آن‌ها در نهادهای الحاق جمعی‌شان متمایز سازند. به عبارتی، او این مفهوم را به سطح وسیع‌تری از گروه‌های اجتماعی بسط داد و وجود کثرت‌گرایی ساختاری را در جوامع فاقد تفاوت‌های نژادی و قومی امکان‌پذیر دانست (پورقوشچی و نادری، ۱۳۹۳: ۶۹). به نظر وی، در مدل تکثرگرایی، افراد تابعیت‌شان را نه از طریق هویت‌های محلی یا بخشی، بلکه مستقیم و بی‌واسطه حفظ می‌کنند. بدین معنا که در روابط خود با نهادهای عمومی که تمامی کلیت‌های اجتماعی در دولت را شامل می‌شود، هر شهروند بیشتر از آنکه به‌عنوان عضوی از یک جمعیت درون دولت پنداشته شوند، به‌عنوان فرد عمل کرده و پنداشته می‌شود. بنابراین، تفاوت این دو نوع جامعه توصیف‌شده که آن‌ها را جوامع متجانس و نامتجانس می‌نامند. به این ترتیب است که در نوع اول در تمامی نهادها مشترک‌اند؛ درحالی‌که در نوع دوم بدون توجه به عضویت در هر گروه‌بندی یا طبقه، در یک جامعه ترکیب‌شده‌اند (همان، ۷۱).

مارتین مارجر، تکثرگرایی را نقطه مقابل همانندسازی می‌داند که مفروض اصلی آن حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی است و لذا سیاست‌هایی که بر این مبنا طراحی می‌شوند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را تشدید و ترغیب می‌کنند. در تدوین این سیاست‌ها، به‌جای حقوق شخصی، حقوق جمعی و گروهی افراد مبنا قرار می‌گیرد. در تکثرگرایی قومی درعین حال که بر تنوع تفاوت‌های گروهی (قومی) تأکید می‌شود، بر وجود یک ساختار مشترک سیاسی-اقتصادی که گروه‌های مختلف قومی را به یکدیگر پیوند دهد نیز توجه می‌شود. در واقع، بدون وجود یک ساختار سازمانی مشترک،

1. Vandenberg

2. Pluralism

3. G.M Smith

جامعه چند قومی شکل نمی‌گیرد یا به تعبیری دیگر، وجود تمایزات فرهنگی اقوام، یک اشتراک سازمانی در بین آن‌ها را تدارک دیده است (چلبی، ۱۳۶۷: ۵).

از این جهت، تکثرگرایی نیز دارای دو بعد «فرهنگی» و «ساختاری» است. در بعد فرهنگی، تأکید اصلی بر حفظ و صیانت از تفاوت‌های فرهنگی اقوام می‌شود و در بعد ساختاری، بر مبنای تفاوت‌های فرهنگی اقوام، سازمان‌های مستقلی از قبیل مدارس، ادارات و... در چارچوب هر قوم مدنظر قرار می‌گیرد. در کنار این دو بعد، می‌توان بعد سیاست‌های ترجیحی قومی را افزود که طی آن دولت در راستای کثرت‌گرایی حمایتی، اعمال سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی را برای ارتقای وضعیت آموزشی اقلیت‌های قومی که قربانی تبعیض بوده‌اند انجام می‌دهد. ترویج مساوات باهدف فرهنگی به نهادهای عمده فراملی و توزیع مناسب‌تر قدرت، از جهت‌گیری‌های عمده این سیاست است. مالزی، سری‌لانکا، هند و نیجریه این نوع سیاست را اعمال می‌کنند (همان).

تکثرگرایی فرهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که هر گروه دارای مذهب، عقاید، رسوم، نگرش‌ها و شیوه‌های عمومی زندگی متمایزی است، ولی بدون تغییر باقی می‌ماند. به‌علاوه برخی سیاست‌ها کثرت فرهنگی را عامل اقلیت قومی قلمداد می‌کنند. حفظ تکثرگرایی قومی به‌زعم ایشان، فقط می‌تواند از تحریک هرچه بیشتر گروه‌های اقلیت قومی در درون نهادهای حاکم بر جامعه ممانعت به عمل آورد و در نتیجه، اختلافات قومی را تداوم بخشد. آنتونی گیدنز، تکثرگرایی را مناسب‌ترین مسیر کمک در جهت توسعه جوامع چندقومی دانسته که طی آن اعتبار مادی خرده‌فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۴: ۲۹۱).

تکثرگرایی ساختاری زمانی است که گروه، ساختار و نهادهای متمایزی دارد، ولی دارای مشترکات دیگری با گروه‌های دیگر است. به‌عنوان مثال، ممکن است گروه‌های متعددی از دولت حمایت کنند، یک قانون را به رسمیت بشناسند و از پول واحدی استفاده کنند، ولی به کلیسای خاص خود بروند، زبان دومی را در درون گروه خود به کار ببرند، آموزش و حرفه‌های خاص خود را داشته باشند و فقط در درون گروه ازدواج کنند. بنابراین، تکثرگرایی ساختاری دلالت بر وجود یک اختلاف فرهنگی ساده ندارد، بلکه علاوه بر آن، وجود اجتماعات قومی و نژادی را مدنظر دارد که تا حدودی منفک و مجزا از یکدیگر هستند. چنین اجتماعات قومی فرعی سازمان‌هایی از قبیل مدارس، ادارات، کلیساها و از این دست را ایجاد می‌کنند که تا اندازه‌ای از روی سازمان‌های گروهی قومی فرادست نسخه‌برداری می‌شود. اسامیت معتقد است در جوامعی

که دارای ویژگی‌های کثرت‌گرایی ساختاری هستند، جمعیت‌ها به شکل برابر نیستند، بلکه برعکس یک رابطه مسلط و زیر سلطه وجود دارد که اعضای جمعیت زیر سلطه را در وضع نامساعدی قرار می‌دهد. در نظریه او، انکار حقوق سیاسی و قانونی بخشی از جامعه، جوهر کثرت‌گرایی ساختاری را تشکیل می‌دهد. وی بر استیلا سیاسی به‌عنوان عامل کلیدی تأکید می‌ورزد و اظهار می‌دارد که حالتی از تبعیض و جدایی که مردمان زیر سلطه با آن روبرو هستند، سبب خواهد شد که تفاوت‌ها و تمایزات عمده شوند. علاوه بر این، گروه حاکم تفاوت‌های نهادی را برای حفظ و کنترل و خودش افزایش خواهد داد. بدین ترتیب، از نظر این دیدگاه، عدم تمرکز و چندگانگی مستلزم این است که تابعیت توسط تمامی بخش‌های جامعه کسب‌شده باشد و این مطلب مستلزم نابرابری در قدرت نیست (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۷۲).

خلاصه نظریات مدل تکثرگرایی

جی.اس فنیوال	مفهوم تکثرگرایی نخستین‌بار توسط وی ابداع شد. وی برای نشان دادن جوامع چندگانه از جوامع برمه و اندونزی استفاده کرد.
ام جی اسمیت	به نظر وی، در مدل تکثرگرایی، افراد تابعیتشان را نه از طریق هویت‌های محلی یا بخشی، بلکه مستقیم و بی‌واسطه حفظ می‌کنند. بدین معنا که در روابط خود با نهادهای عمومی که تمامی کلیت‌های اجتماعی در دولت را شامل می‌شود، هر شهروند بیشتر از آنکه به‌عنوان عضوی از یک جمعیت درون دولت پنداشته شوند، به‌عنوان فرد عمل کرده و پنداشته می‌شود.
مارتین مارجر	وی تکثرگرایی را نقطه مقابل همانندسازی می‌داند که مفروض اصلی آن حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی است و لذا سیاست‌هایی که بر این مبنای طراحی می‌شوند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را تشدید و ترغیب می‌کنند.

۳. مدل وحدت در کثرت

این الگو ناظر بر وضعیتی پیچیده از تلفیق دو الگوی همانندسازی و کثرت‌گرا است. آنجا که وحدت را مبنای قرار می‌دهد، به الگوی همانندسازی و ضوابط و مبانی آن متمایل می‌شود و آنجا که به کثرت نظر دارد، به الگوی کثرت‌گرا و ویژگی‌های آن متمایل می‌شود؛ در عین حالی که هیچ‌کدام از این دو نیز نیست (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

۳-۱. وحدت و کثرت در حوزه اقوام

وحدت قومی ناظر بر وضعیتی است که در درون یک کشور مرزهای جغرافیایی با مرزهای قومی منطبق باشد. به این معنا که کل جمعیت کشور را یک قوم واحد با ویژگی‌هایی که درباره گروه قومی ذکر شد- همبستگی و آگاهی از منافع و تبار مشترک- تشکیل داده باشد. البته این وضعیت در شرایط عینی بسیار نادر است. به عبارت دیگر، این وضعیت تصور یا نمونه آرمانی

است. اما در شرایط عینی همواره با وضعیتی نسبی مواجه هستیم و وحدت تابع عوامل مختلفی از جمله عوامل تغییرناپذیر و ویژگی‌های قومی و عوامل تغییرپذیر چون ساختار، شیوه‌های زیست، اهداف، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها تعریف می‌شود.

کثرت یا تکثر قومی نیز در حد‌اعلای مفهومی آن در واقعیت مشاهده نشده است. در عمل، حتی ملت‌های تک‌پایه نیز درجاتی از تنوع و تمایز را در خود دارند. از این حیث حتی تمایزات و تفاوت‌ها بر شباهت‌ها غلبه دارد. تفاوت‌های فردی و اجتماعی ناشی از عوامل اکتسابی یا وراثتی و تحولات تکنولوژیک، علمی، صنعتی و ... در عمل اجتماعات انسانی را متفاوت ساخته است. بنابراین، آنچه در واقعیت مشاهده می‌شود، وضعیتی میان یک‌دستی و تنوع و همگونی و تکثر و یا چندگونگی است (همان، ۱۰۹).

۲-۳. مفروضات الگوی وحدت در کثرت

این الگو مبتنی بر تصورات یا برداشت‌هایی چند در مورد انسان و اجتماع انسانی است؛ مفروضاتی که بر نوع سیاست و مدیریت و استراتژی مدیریتی و چگونگی کاربست آن در اجتماعات قومی در جهت رسیدن به وحدت و انسجام ملی تاثیرگذار است. اهم این مفروضات عبارت‌اند از:

۱. وجود عینی اجتماعی یا ملتی خالص از نظر ویژگی‌های قومی امکان‌ناپذیر است.
۲. تفاوت و تمایز جزء جدایی‌ناپذیر حیات فردی و اجتماعی نوع انسان و بنابراین، سطوح فردی (خرد) و اجتماعی - ملی (کلان) آن است. تفاوت‌ها و تمایزات حذف‌شدنی نیستند.
۳. وحدت در سطح اجتماعی آن، همواره امری نسبی است و میان همگونی در خصال فردی تا همگونی در سطوح فرهنگی، زیستی، اعتقادی، آرمانی، ساختاری و سیاسی نوسان وجود دارد.
۴. تعارضات درون و میان اجتماعات ضرورتاً ناشی از تفاوت‌های درون و میان آنها نیست که تصور شود با حذف و یا تقلیل تفاوت‌ها، تعارضات کاهش می‌یابد.
۵. به‌رغم وجود تفاوت‌های بسیار، ساختار و جهت کلی اجتماعات انسانی به‌سوی وحدت است.
۶. سیاست‌های انسجام و وحدت اجتماعی و ملی به‌جای توجه به یکسان‌سازی صفات و خصال ذاتی و اکتسابی افراد، گروه‌ها و اجتماعات انسانی باید به وحدت به معنای انسجام در کلیت و همسویی در جهت‌گیری آن معطوف شود.

۷. تنوع، ویژگی ذاتی هستی یا جهان^۱ به‌طور عام و موجود انسانی^۲ به‌طور خاص است. در پس و ظاهر تنوع نوعی پیوستگی و همبستگی میان اجزای عالم مشاهده می‌شود که این پیوستگی نشانگر نظم عام منتشر در اجزای هستی است.

تعارض، در تقابل قرار گرفتن تفاوت‌هاست. تفاوت به‌طور معمول جزء تفاوت نشانه دیگری ندارد. تعارض ناشی از برجسته‌سازی و استفاده از تفاوت‌ها در جهت خلاف غایت و هدفی ذاتی آن‌هاست. بر این اساس، سیاست مطلوب مدیریت تنوع قومی، الگوی وحدت در کثرت خواهد بود. امروزه در جهان کشورهایی که در عین برخورداری در تنوع فرهنگی، زبانی و قومی ملتی یکپارچه و برخوردار از وحدت سرزمینی، سیاسی و هویت ملی هستند فراوان‌اند. تجربه مدیریت بر تنوع این کشورها تا آنجا که به ویژگی‌های عام مدیریت تفاوت و تنوع در سطح ملی مربوط می‌شود، برای مدیریت تنوع قومی کشور می‌تواند مفید باشد و وجود نظام‌های سیاسی در کشورهایی که تجربه موفق از حیث مدیریت انسجام ملی داشته‌اند به رقم تفاوت‌های آن با نظام سیاسی ایران خود پشتوانه‌ای عینی و عملی در دفاع از این الگو است. به‌علاوه، از این تجربه که عموماً با شرایط و تحولات دنیای مدرن سازگاری دارد می‌توان استفاده کرد (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

۳-۳. ابعاد سیاست وحدت در کثرت

الف) بعد فرهنگی

در اینجا منظور از فرهنگ، مجموعه آداب رسوم، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری است که به زندگی معنا می‌بخشد و تداوم آن را ضمانت می‌کند. فرهنگ به این معنا خود هویت‌ساز است. بنابراین می‌توان از هویت فرهنگی صحبت به میان آورد. به تعبیر استوارت هال^۳ (۱۹۹۰)، هویت فرهنگی «خود حقیقت واحد» جمعی است که اجتماع با تاریخ و تبار واحد به‌صورت مشترک آن را در فراز و نشیب‌های تاریخ و تغییرات سرنوشت خود محفوظ نگه‌داشته است. بنابراین هویت فرهنگی ناظر بر ابعادی از فرهنگ انسانی است که اجتماعی را به‌خصوص در طول دورانی از منازعه به‌صورت یکپارچه و متحد حفظ می‌کند.

از این حیث، اگر جوامع به‌خصوص جامعه ما دارای هویت‌های فرهنگی خرد در عین

1. Universe
2. Human being
3. Stuart Hall

برخوردار بودن از یک فرهنگ عام^۱ است، نسبت میان این خرده‌فرهنگ‌ها تابعی از همان قاعده وحدت در کثرت است؛ به این معنا که اقوام و خرده‌فرهنگ‌های موجود ضمن برخورداری از هویت‌های فرهنگی در سطح فروملی در فرهنگ ملی نیز سهیم و شریک هستند و مشارکت و سهم داشتن آن‌ها در فرهنگ ملی به معنای نادیده انگاشتن یا در تزاخم بودن هویت‌های فرهنگی آن‌ها با فرهنگ ملی نیست. بنابراین الگوی وحدت در کثرت، ضمن به رسمیت شناختن هویت‌های فرهنگی افراد و اجتماعات قائل به وجود فرهنگ عمومی در سطح ملی است. فرهنگی که عناصر و با مؤلفه‌های آن‌ها برگرفته از این خرده‌فرهنگ‌هاست و هویت فرهنگی محصول آن تزاخمی با هویت‌های فرهنگی فرهنگ‌های قومی ندارد. راه حفظ انسجام و همبستگی ملی در سطح فرهنگی نیز منوط به پذیرش قواعد ذیل در نسبت فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌های مادون ملی است:

۱. تنوع فرهنگی موجود در جامعه در تزاخم با فرهنگ عمومی کشور نیستند و رابطه‌ای ارگانیک میان این دو سطح فرهنگ وجود دارد و بقای هر دو به هم‌بستگی دارد.
۲. هویت‌های فرهنگی سطح خرد و سطح کلان به‌طور طبیعی در تزاخم نیستند. بنابراین در برنامه‌ریزی فرهنگی باید توازن طبیعی موجود حفظ‌شده و به نسبت آن توجه شود. این دو اصل، اصول این الگو در بعد فرهنگی هستند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

ب) بعد سیاسی

از نظر ساختار سیاسی کشور و چگونگی توزیع قدرت الگوی قانون اساسی در جهت تفویض اختیارات اجرایی به استان‌ها و اتخاذ تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای اسلامی روستا، شهر و استان است. تا آنجا که برای انتخاب آن‌ها سازوکاری در قانون اساسی پیش‌بینی شده شایسته‌سالاری با ضابطه عدالت مدنظر است. (همان، ۱۱۵)

ج) بعد اقتصادی

از بعد اقتصادی، محرومیت‌زدایی عدالت‌طلبانه و توسعه مناطق با توجه به مزیت‌های نسبی هر منطقه مورد توجه است (همان، ۱۱۶).

ابعاد	مؤلفه‌ها	گویه‌ها
همبستگی	فرهنگی	اجبار اعضای این قوم به تبعیت و پیروی از خصایص فرهنگی (زبان، مذهب، رفتار، ارزش و...) اقوام غیرآذری
	ساختاری	تعامل میان اعضای این قوم با سایر گروه‌های قومی مستقر در منطقه شمال غرب در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه
تجزیه‌گرایی	فرهنگی	مساوات در دسترسی به قدرت و مزایا برای اعضای این قوم در درون نهادهای عمده جامعه (اقتصادی، سیاسی، آموزشی و...)
		رسمیت شناختن و حمایت از زیست چندفرهنگی
		احترام به تمایزات زبانی، قومی، مذهبی و اعتقادی با فرهنگ عمومی
	ساختاری	مساعدت در راستای صیانت این قوم از همبستگی هویتی و فرهنگی با سایر اقوام
		عدم تحمیل الگوهای خاص و پذیرش اصل تنوع فرهنگی به‌مثابه یک ارزش در قبال این قوم
		پذیرش تفاوت‌های فرهنگی این قوم در سازمان‌های مستقل از قبیل مدارس، ادارات و ...
		رسمیت شناختن آزادی‌های اجتماعی
	سیاسی	امکان سهیم شدن اعضای این قوم در قدرت سیاسی
	اجتماعی	مکانیسم‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات سیاسی و نهادینگی حقوق جمعی
	اقتصادی	گسترش مساوات قومی و هویتی و رفع تبعیض‌های قومی در سطوح مختلف و بهره‌مندی عادلانه این قوم از ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی
وحدت در تنوع	فرهنگی	توسعه موزون و تلاش در جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی و وجود فرصت‌های برابر در عرصه اشتغال و عدم تبعیض اعتبارات
		برخورداری این قوم از هویت‌های فرهنگی در سطح فروملی
		مشارکت و سهم داشتن اعضای این قوم در سطح ملی
	سیاسی	عدم تراحم هویت‌های فرهنگی این قوم با فرهنگ عمومی کشور
		تفویض اختیارات اجرایی
	اقتصادی	انتخاب تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای روستا و شهر
		محرومیت‌زدایی، عدالت‌طلبی و توسعه این ناحیه با توجه به مزیت‌های نسبی موجود در آن

تجزیه و تحلیل توصیفی و تحلیلی

پرسشنامه این تحقیق متشکل از ۲۳ سؤال است که درباره سؤال شناختی، ۴ سؤال، متغیرهای تحقیق ۱۹ سؤال تنظیم و پس از تکمیل توسط جامعه نمونه از طریق آزمون spss به صورت توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۳۴۳ بررسی سیاست‌گذاری ملی در قبال اقوام ایرانی در منطقه شمال غرب ...

ردیف	گویه‌ها	میانگین	میان	انحراف استاندارد	چولگی
۱	اجبار اعضای این قوم به تبعیت و پیروی از خصایص فرهنگی (زبان، مذهب، رفتار، ارزش و...) اقوام آذری	۱/۷۸	۲	۰/۶۹	۰/۵۹
۲	تعامل میان اعضای این قوم با سایر گروه‌های قومی مستقر در منطقه شمال غرب در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه	۱/۳۱	۳	۰/۹۳	۰/۲۶
۳	مساوات در دسترسی به قدرت و مزایا برای اعضای این قوم در درون نهادهای عمده جامعه (اقتصادی، سیاسی، آموزشی و...)	۳/۴۵	۴	۰/۵۸	-۰/۵۳
۴	رسمیت شناختن و حمایت از زیست چندفرهنگی	۳/۳۳	۳	۰/۵۶	۱/۲
۵	احترام به تمایزات زبانی، قومی، مذهبی و اعتقادی یا فرهنگ عمومی	۴/۳۶	۵	۰/۷۴	-۰/۷۱
۶	مساعدت در راستای صیانت این قوم از همبستگی هویتی و فرهنگی با سایر اقوام	۳/۷۷	۴	۰/۶۹	۰/۲۰
۷	عدم تحمیل الگوهای خاص و پذیرش اصل تنوع فرهنگی به مثابه یک ارزش در قبال این قوم	۴/۰۵	۴	۱	-۱/۴۵
۸	دنبال پذیرش تفاوت‌های فرهنگی این قوم در سازمان‌های مستقل از قبیل مدارس، ادارات و ...	۴/۰۹	۴	۰/۶۵	-۰/۱
۹	رسمیت شناختن آزادی‌های اجتماعی	۳/۳۲	۳	۰/۶۵	۰/۳۶
۱۰	امکان سهیم شدن اعضای این قوم در قدرت سیاسی	۳/۹	۴	۰/۵۱	-۰/۸
۱۱	مکانیسم‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات سیاسی و نهادینگی حقوق جمعی	۳/۱۰	۳	۰/۶۸	۰/۳
۱۲	گسترش مساوات قومی و هویتی و رفع تبعیض‌های قومی در سطوح مختلف و بهره‌مندی عادلانه این قوم از ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی	۳/۷۱	۴	۰/۷۴	۰/۱۷
۱۳	توسعه موزون و تلاش در جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی و وجود فرصت‌های برابر در عرصه اشتغال و عدم تبعیض اعتبارات	۳/۹۳	۴	۰/۵۹	-۰/۱۹
۱۴	برخورداری این قوم از هویت‌های فرهنگی در سطح فروملی	۳/۹۹	۴	۰/۵۳	-۰/۰۰۸
۱۵	مشارکت و سهم داشتن اعضای این قوم در سطح ملی	۴/۵۶	۵	۰/۵۸	-۱/۲
۱۶	عدم تزاخم هویت‌های فرهنگی این قوم با فرهنگ عمومی کشور	۴/۵۸	۵	۰/۶۶	-۱/۳۵
۱۷	تفویض اختیارات اجرایی	۴/۳۲	۴	۰/۵۴	۰/۰۳۰
۱۸	انتخاب تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای روستا و شهر	۴/۸۰	۵	۰/۴۱	-۱/۸۴
۱۹	محرومیت‌زدایی، عدالت‌طلبی و توسعه این ناحیه با توجه به مزیت‌های نسبی موجود در آن	۴/۴۳	۴	۰/۵۴	-۰/۱۷

تجزیه و تحلیل توصیفی و استنباطی داده‌های پژوهش

۱. آزمون خی دو مربوط به سیاست همانندسازی در قبال قوم آذری

آزمون خی دو			
	تعداد مشاهده شده	تعداد مورد انتظار	باقیمانده
1.00	19	26.2	-7.2
2.00	38	26.2	11.8
3.00	45	26.2	18.8
4.00	27	26.2	.8
5.00	2	26.2	-24.2
کل	131		

آماره‌های آزمون	
فرضیه‌ی فرعی	ارزش خی دو
43.160a	ارزش خی دو
4	درجه‌ی آزادی
.000	سطح معنی‌داری

a. 0 cells (0.0%) have expected frequencies less than 5. The minimum expected cell frequency is 26.2.

فرضیه پژوهشی: سیاست‌های قومی اتخاذ شده از سوی نظام ج.ا.ا در منطقه‌ی شمال غرب در قبال قوم آذری، اجتناب از همانندسازی بوده است.

داده‌های جدول حاکی از آن است که ارزش‌خ‌ی دوی مشاهده شده (۴۳,۱۶) از ارزش‌خ‌ی دوی بحرانی (۱۳,۲۸) در سطح $P < 0.01$ بزرگ‌تر است. در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه‌ی صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود.

۲. آزمون‌خ‌ی دو مربوط به سیاست تکثرگرایی در قبال قوم آذری

فرضیه‌ی پژوهشی: سیاست‌های قومی اتخاذ شده از سوی نظام ج.ا.ا در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری به تکثرگرایی تمایل داشته است.

آزمون‌خ‌ی دو			
	تعداد مشاهده شده	تعداد مورد انتظار	باقیمانده
1.00	1	26.2	-25.2
2.00	4	26.2	-22.2
3.00	44	26.2	17.8
4.00	59	26.2	32.8
5.00	23	26.2	-3.2
کل	131		

آماره‌های آزمون	
فرضیه‌ی فرعی ۲	
ارزش‌خ‌ی دو	96.595a
درجه‌ی آزادی	4
سطح معنی‌داری	.000

a. 0 cells (0.0%) have expected frequencies less than 5. The minimum expected cell frequency is 26.2.

داده‌های جدول حاکی از آن است که ارزش‌خ‌ی دوی مشاهده شده (۹۶,۵۹) از ارزش‌خ‌ی دوی بحرانی (۱۳,۲۸) در سطح $P < 0.01$ بزرگ‌تر است. در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود.

۳. آزمون‌خ‌ی دو مربوط به سیاست وحدت در کثرت در قبال قوم آذری

فرضیه‌ی پژوهشی: سیاست‌های قومی اتخاذ شده از سوی نظام ج.ا.ا در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری وحدت در کثرت بوده است.

آزمون‌خ‌ی دو			
	تعداد مشاهده شده	تعداد مورد انتظار	باقیمانده
3.00	7	43.7	-36.7
4.00	57	43.7	13.3
5.00	67	43.7	23.3
کل	131		

آماره‌های آزمون	
فرضیه‌ی فرعی ۱-۳	
ارزش‌خ‌ی دو	47.328a
درجه‌ی آزادی	2
سطح معنی‌داری	.000

a. 0 cells (0.0%) have expected frequencies less than 5. The minimum expected cell frequency is 43.7.

داده‌های جدول حاکی از آن است که ارزش‌خ‌ی دوی مشاهده‌شده (۴۷,۳۲) از ارزش‌خ‌ی دوی بحرانی (۱۳,۲۸) در سطح $P < 0.01$ بزرگ‌تر است. در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه‌ی صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه‌ی پژوهشی تأیید می‌شود.

* نظر افراد حاضر در جامعه‌ی آماری در خصوص سیاست‌های قومی اعمال‌شده‌ی ج.ا.ا. (هماندسازی، تکثرگرایی و وحدت در کثرت) در منطقه‌ی شمال غرب (قوم آذری):

توزیع فراوانی

		فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
معتبر	هماندسازی	5	3.8	3.8	3.8
	تکثرگرایی	31	23.7	23.7	27.5
	وحدت در کثرت	95	72.5	72.5	100.0
	کل	131	100.0	100.0	

داده‌های جدول (جدول توزیع فراوانی) نشان می‌دهد که از ۱۳۱ نفر مورد بررسی، ۵ نفر (۳,۸ درصد) به سیاست هماندسازی، ۳۱ نفر (۲۳,۷ درصد) به سیاست تکثرگرایی و ۹۵ نفر (۷۲,۵ درصد) به سیاست وحدت در کثرت نظر مساعد داده‌اند.

نتیجه‌گیری

ایران کشوری چند قومی است که از ترکیب اقوام کرد، ترک، لر، عرب، بلوچ و فارس تشکیل شده است. از این رو، نوع سیاست‌های قومی باعث ایجاد افتراقات و اشتراکاتی بین هویت قومی و هویت ملی می‌شود. نوع سیاست‌های اتخاذشده توسط حاکمیت هم می‌تواند باعث ایجاد چالش‌ها و حرکت‌های واگرایانه در سطح جامعه شود و هم می‌تواند زمینه‌های همگرایی اقوام با حاکمیت را فراهم سازد و به همین علت، توجه به سیاست‌های قومی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از این رو این مسئله برای محقق مطرح شد که با توجه به اهمیت منطقه شمال غرب، سیاست‌های قومی در منطقه غرب ج.ا.ا. را بررسی نماید.

قوم آذری از اقوام دیرینه ایرانی است که به گواه تاریخ همواره تحت حکومت دولت‌های مرکزی و حوزه سرزمینی ایران بوده است. از این رو، در هر دوره سیاست‌های خاصی برای مدیریت و همگرایی آن اتخاذ شده است.

در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که دو سیاست قومی تکثرگرایی و وحدت در کثرت در قبال قوم مدنظر حاکمیت قرار داشته است.

در نهایت بر اساس مطالب پیش‌گفته، فرضیه زیر طراحی و مورد بررسی قرار گرفت:

۱. سیاست قومی اتخاذشده از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال قوم آذری، سیاست وحدت در کثرت با تمایل بر کثرت‌گرایی بوده است.
۲. به‌منظور به آزمون گذاشتن فرضیات، ۱۹ سؤال از بین گویه‌های به‌دست‌آمده از ادبیات پژوهش که از میان ۳ سؤال مربوط به سیاست همانندسازی، ۱۰ سؤال مربوط به سیاست تکثرگرایی و ۶ سؤال مربوط به سیاست وحدت در کثرت بوده، طراحی شد که مطابق با جامعه آماری (شامل ۱۳۱ نفر از مدیران، مسئولان و کارشناسان مرتبط با منطقه غرب) به آن‌ها پاسخ دادند.
۳. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از بررسی فرضیه‌ها و ادبیات پژوهش، می‌توان موارد زیر را مطرح کرد:
۴. جامعه آماری به ترتیب با (۷۲/۵ درصد در قبال قوم آذری) در حد زیاد و خیلی زیاد فرضیه را مورد تأیید قرار دادند. در نتیجه، تأیید فرضیات فرعی، فرضیه اصلی پژوهش، «سیاست قومی اتخاذشده از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال غرب، سیاست وحدت در کثرت با تمایل بر کثرت‌گرایی، مورد تأیید قرار گرفته است».
۵. بر اساس یافته‌های فوق می‌توان گفت که بیشترین اقبال جامعه آماری در مورد انواع سیاست‌های قومی به سمت سیاست وحدت در کثرت بوده است. این امر با تجربیاتی که محقق در دوره فعالیت امنیتی در سامانه اطلاعاتی و حفاظت اطلاعاتی داشته است نیز هماهنگ است.
۶. از میان گویه‌های مرتبط با سیاست همانندسازی در قبال قوم آذری، بیشترین درصد مربوط به گزینه‌ی مساوات در دسترسی به قدرت و مزایا این قوم در نهادهای عمده‌ی جامعه (سیاسی، آموزشی، اقتصادی و...) با ۵۰/۴ درصد است. از این رو حاکمیت می‌تواند به این سیاست توجه نماید.
۷. از میان گویه‌های مرتبط با سیاست تکثرگرایی در قبال قومی آذری، امکان سهیم شدن این قوم در قدرت سیاسی، عدم تحمیل الگوی خاص و پذیرش اصل تنوع فرهنگی به‌مثابه یک ارزش، پذیرش تفاوت‌های فرهنگی این قوم در سازمان‌های مستقل از قبیل مدارس، ادارات و ... به ترتیب با درصد ۸۴/۳، ۸۴ و ۸۳/۲ درصد (در حد زیاد و خیلی زیاد) دارای بیشترین اهمیت بوده‌اند. از این رو، توجه هر چه بیشتر مسئولان به این گویه‌ها می‌تواند آنها را در راه رسیدن به امنیت اجتماعی یاری رساند.
۸. از میان گویه‌های مرتبط با سیاست وحدت در کثرت در قبال قوم آذری، سیاست قومی

اتخاذ شده توسط ج.ا.ا که باعث ارتقای امنیت اجتماعی ج.ا.ا می‌گردد، اتخاذ تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای روستا و شهر در ناحیه‌ی آذری نشین، مشارکت و سهم داشتن اعضاء این قوم در سطح ملی، تفویض اختیارات اجرایی به استان‌های آذری نشین، به ترتیب با ۹۹/۲، ۹۶/۹ و ۹۶/۲ درصد (در حد زیاد و خیلی زیاد) دارای بیشترین اهمیت بوده‌اند. از این رو توجه هر چه بیشتر مسئولان به این گویه‌ها می‌تواند آنها را در راه رسیدن به امنیت اجتماعی یاری رساند.

۹. از میان سؤالات جمعیت‌شناختی این گونه برداشت می‌شود که تحصیلات نفراتی که ۲۰ الی ۳۰ سال سابقه آشنایی با مسائل مربوط به منطقه شمال غرب ج.ا.ا را دارند اغلب دارای مدرک کارشناسی ارشد و کارشناسی است که این امر نشانگر پایین بودن سطح تحصیلات مقطع دکتری در منطقه شمال غرب در حوزه پژوهش است و لازم است این موضوع مورد توجه مسئولان قرار گیرد.

منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۲). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت، تهران: نی.
 ۲. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۲). بلوچستان و تمدن دیرینه آن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۳. امان الهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۴). «بررسی علل گوناگونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی»، *مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۹.
 ۴. پورقوشچی، محمدرضا و محمود نادری (۱۳۹۳). «جهانی‌شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها»، *مطالعات راهبردی جهانی‌شدن*، سال پنجم، شماره ۱۴: ۱۷.
 ۵. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴). *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
 ۶. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲). *کردستان: علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
 ۷. چلبی، مسعود (۱۳۶۷). «هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌های ملی»، *طرح پژوهشی*، دفتر مطالعات اجتماعی وزارت کشور.
 ۸. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
 ۹. رضایی، محسن (۱۳۹۴). «بررسی میزان تناسب بین سیاست‌های قومی و مطالعات قومی در ایران»، *هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی*.
 ۱۰. رنج‌کش، ربابه (۱۳۹۴). «مدیریت تنوع قومی به قومیت در جغرافیای سیاسی»، *هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی*، ۱۲۹۴-۱۲۷۴.
 ۱۱. زمانی، محسن (۱۳۹۴). «ارزیابی دیدگاه‌های مربوط به قومیت در جغرافیای سیاسی»، *هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی*، ۱۴۴۹-۱۴۴۶.
 ۱۲. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *دایره‌المعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
 ۱۳. صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۸). *مدیریت منازعات قومی در ایران*، چاپ دوم، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
 ۱۴. فولر، گراهام (۱۳۷۲). *قبله عالم*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
 ۱۵. کسروی، احمد (۱۳۷۳). *تاریخ پانصدساله خوزستان*، تهران: موسسه آژان.
 ۱۶. کریمی‌مله، علی (۱۳۸۷). *مدیریت سیاسی جوامع چند فرهنگی*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
 ۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبری، تهران: نی.
 ۱۸. مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۰). *زبان دیرین آذربایجان*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
 ۱۹. مارجر، مارتین (۱۳۷۷). «سیاست‌های قومی»، *ترجمه اصغر افتخاری، مطالعات راهبردی*، سال اول، شماره ۱.
 ۲۰. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲). *تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، مطالعات ملی*، شماره ۱۳.
 ۲۱. موسسه مطالعات ملی (۱۳۷۶). «نظریه‌های روابط قومی».
 ۲۲. هیث، جواد (۱۳۶۲). *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*، تهران: نو.
1. Brown, M. E. (Ed.). (1993), *Ethnic conflict and international security*, Princeton University Press.